

باب سیزدهم
در بیان مقصود شاعر از این بیت:
"دوست نزدیکتر از من بمن است"

جمال قدم جل جلاله میفرماید قوله تعالی:

"ولکن مقصود شاعر از این بیت که دوست نزدیکتر از من بمن است وین عجب تر که من از وی دورم ترجمه آیه مبارکه بوده که میفرماید و نحن اقرب الیه من حبل الوريد و فی الحقیقه بلسان پارسی خوب ذکر نموده و در این حین از خمر رحمت رب العالمین شارب چه که از لسان قدم ذکرش جاری شد چون حق فرموده که من بانسان نزدیکترم از رگ گردن او باو لذا میگوید با وجود آنکه تجلی حضرت محبوب از رگ گردن من بمن نزدیکتر است مع ایقان باین مقام و اقرار باین رتبه من از او دورم یعنی قلب که مقر استواء رحمانی است و عرش تجلی ربانی از ذکر او غافل است و بذکر غیر مشغول از او محجوب و بدنیا و آلائی آن متوجه و حق بنفسه قرب و بعد ندارد مقدس است از این مقامات و نسبت او با کل علی حد سواء بوده این قرب و بعد از مظاهر ظاهر این مسلم است که قلب عرش تجلی رحمانی است چنانچه در احادیث قدسیه قبلیه این مقام را بیان نموده ایم لا یسعی ارضی و لا سمائی ولکن یسعی قلب عبدی المؤمن و قلب که محل ظهور ربانی و مقر تجلی رحمانی است بسا میشود که از مجلی غافل است در حین غفلت از حق بعید است و اسم بعید بر او صادق و در حین تذکر بحق نزدیک است و اسم قریب بر او جاری و دیگر ملاحظه نما که بسا میشود که انسان از خود غافل است و لکن احاطه علمیه حق لا زال محیط و اشراق تجلی شمس مجلی ظاهر و مشهود لذا حق البته اقرب بوده و خواهد بود چه که او عالم و ناظر و محیط و انسان غافل و از اسرار ما خلق فیه محجوب و هر ذی بصری بعین الیقین مشاهده مینماید که قرب و بعد بنسبتها الی الظاهر ذکر شده و میشود و آن سلطان قدم مقدس از قرب و بعد و اذکار و اسماء و صفات بوده و خواهد بود.

باری قرب بحق در این مقام توجه باو بوده و بعد غفلت از او مثلا هر نفسیکه الیوم از رحیق اطهر ابهی نوشید باعلی ذروه قرب و وصال مرتقی و من دون آن در اسفل درک بعد و انفصال بوده اگر چه در کل احیان بذکر رحمن ناطق و باوامرش عامل باشد چنانچه الیوم ملل مختلفه که در ارضند چون از صهبای احدیه محرومند کل در تیه بعد سائر و قرب و بعد در ظهور مظاهر الهیه معلوم و مشهود هر نفسیکه بحرم ایقان توجه نمود او از اهل قرب محسوب و هر نفسیکه اعراض نمود بعید بوده و خواهد بود قرب حق بعد ندارد اگر ناس بعید نمانند اصل شجره قرب در ارض این بیان که از سماء رحمن نازل شده ثابت و فرعها احاط العالمین وقتیکه شمس اسم قریب از مشرق لقا اشراق فرمود جمیع آفاق را احاطه نموده و قرب معنوی از قرب ظاهر اقدم و اقرب است . چنانچه مشاهده میشود بسا از نفوس که با حق بوده‌اند و در عشی و اشراق در ظاهر مشرف ولکن حق تصدیق قرب در حق آن نفوس نفرموده چه که از قرب معنوی محروم بوده‌اند حق عالم و ساتر و اگر نفسی در اقصی بلاد ساکن و بحق ناظر باشد در حق او کلمه قرب نازل ولکن یا حبذا و یا طوبی از برای نفسی که بهر دو مرزوق شود فو الذی جعلنی ذلیلا لعز العالمین و مسجوناً لعنق اهل العالم که اگر نفسی یکبار از روی خلوص وجه رحمانی را زیارت نماید مقابل است با حسنات اولین و آخرین بل استغفر الله عن ذلک چه که بذکر و بیان اینمقام محدود نشود بر فضل این مقام احدی مطلع نه مگر حق جل کبریائه و اگر نفسی در شطریکه عرش ظهور در آن مستقر است وارد شود در جمیع عوالم لا نهاییه فیض و اجر این عمل او را مدد نماید تا چه رسد بنفسی که بقاء فائز شود و مقصود از آنچه از سماء عنایت نازل و در کتب الهیه مذکور و مسطور لقاءالله بوده طوبی لمن فاز به و ورد شطر الذی من افقه اضاء شمس جمال رحمة ربه العلی العظیم و مس ترابه واستنشق هوائه انه فاز بخیر الذی لیس فوقه خیر و لا فضل و عنایة تالله یزورنه اهل الفردوس و یجدن منه عرف الله المقتدر المهیمن العزیز القدیر "